



بررسی و طبقه‌بندی دشواژه‌های رایج فارسی در تداول عامه

سپیده ارباب*

چکیده

این پژوهش ضمن معرفی تابو زبانی و انواع آن، به بررسی دشواژه‌های رایج فارسی در بین زنان و مردان ساکن شهر تهران و تفاوت‌های موجود در نحوه استفاده آن‌ها از دشواژه‌ها پرداخته است. هدف اصلی این پژوهش طبقه‌بندی دشواژه‌ها به لحاظ حوزه واژگانی آن‌ها و بررسی تفاوت‌های موجود در نحوه استفاده از دشواژه‌ها میان زنان و مردان است. در این پژوهش علاوه بر بررسی ارتباط مؤلفه جنسیت با کاربرد دشواژه‌ها، تأثیر عامل اجتماعی بافت کاربردی نیز، در کاربرد متغیر زبانی (دشواژه) مورد بررسی قرار گرفته است. جامعه آماری نمونه در این پژوهش متشکل از ۵۰۰ زن و مرد ساکن شهر تهران می‌باشد. یافته‌های این پژوهش مؤید آن است مردان بیشتر از زنان دشواژه به کار می‌برند، هم‌چنین مشخص گردید که میان استفاده از دشواژه‌ها و بافت کاربردی، در بین زنان و مردان تفاوتی دیده نمی‌شود و در نحوه استفاده از دشواژه‌ها براساس حوزه‌ی واژگانی‌شان در بین زنان و مردان تفاوت وجود دارد.

کلید واژه‌ها: تابو، تابو زبانی، دشواژه، جنسیت، حوزه واژگانی

مقدمه

هرچند که خصلت اجتماعی زبان به طور کلی مورد پذیرش و تأکید دانشمندان قرار داشته و زبان همواره یک نهاد اجتماعی به‌شمار می‌رود، اما تا نیمه قرن حاضر رابطه و همبستگی زبان و جامعه موضوع بررسی‌های دقیق و گسترده علمی قرار نگرفته است. در سال‌های اخیر زبان‌شناسی اجتماعی (sociolinguistics) به‌عنوان یکی از شاخه‌های مطالعه علمی زبان و به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رشته‌های ترکیبی زبان‌شناسی ارتقاء پیدا کرده است. زبان‌شناسی اجتماعی، به معنی مطالعه زبان در ارتباط با جامعه است. بیشترین تحول در زبان‌شناسی اجتماعی در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ به‌وجود آمد. زبان‌شناسی اجتماعی میان‌رشته‌ای است که در آن به ارتباط میان زبان و اجتماع و همچنین ارتباط میان کاربردهای زبانی و ساختارهای اجتماعی که کاربران زبان در آن قرار دارند می‌پردازد (اسپولسکی (B.Spolsky، ۱۹۹۸: ۳).

مدرسی (۱۳۸۷) مطالعات افرادی مانند لباو (W.Labov) استاد دانشگاه پنسیلوانیا را نخستین گام‌های اساسی در این رشته می‌داند زیرا در همین بررسی‌های اوست که با بهره‌گیری از روش‌های جامعه‌شناسی و زبان‌شناسی، برای نخستین بار همبستگی متغیرهای زبانی و اجتماعی به شیوه‌ای علمی و منظم نشان داده می‌شود. زبان به‌عنوان یک پدیده اجتماعی ارتباط تنگاتنگی با ساخت اجتماعی و نظام ارزش‌های جامعه دارد. عوامل اجتماعی فراوانی از جمله طبقه‌ی اجتماعی، گروه نژادی، جنسیت، بافت اجتماعی و... بر زبان تأثیر می‌گذارند که همه این عوامل موضوع بررسی‌های جامعه‌شناختی زبان است. فرهنگ و ارزش‌های جامعه نیز بر زبان آن جامعه تأثیر می‌گذارند و به‌همین دلیل تغییر ارزش‌های جامعه باعث تغییراتی در زبان می‌شود.

بین واژگان زبان و فرهنگ و تمدن جامعه رابطه بسیار نزدیکی برقرار است تا آن‌جا که می‌توان گفت واژگان زبان نمایش‌گر فرهنگ مردمی است که به آن سخن می‌گویند. به بیان دیگر، واژگان زبان آئینه فرهنگ مردمی است که آن واژگان را به کار می‌برند (باطنی، ۱۳۸۷: ۱۸). یکی از جالب‌ترین مصادیق تأثیر فرهنگ و ارزش‌های جامعه بر زبان، پدیده‌ای موسوم به «دشواژه» (taboo word) می‌باشد. دشواژه‌ها صورت‌های زبانی هستند که ذکر آن‌ها از لحاظ فرهنگی، مذهبی و اجتماعی ناشایست تلقی می‌شود و به‌کارگیری نادرست و نابجای آن‌ها احیاناً منجر به سرافکندگی یا از دست دادن موقعیت اجتماعی فرد می‌شود اما در گفتار قشرهایی از جامعه به‌وفور به کار می‌رود. برخی از این واژه‌ها فحش و ناسزا هستند که خود نشان‌دهنده بار

منفی فرهنگی آن‌هاست. بولتون (K. Bolton) و هاتون (C. Hutton) (۱۵۹:۱۹۹۵) معتقدند که مطالعه زبانی دشواژه در مرکز درک کامل اعتقادات و رفتار زبانی قرار دارد. معنای این گزاره آن است که دشواژه‌ها بخشی از گفتارهای روزمره را تشکیل می‌دهند که شایسته‌ی مطالعه و بررسی هستند. این پژوهش در پی یافتن پاسخی به این سوال می‌باشد که دشواژه‌های فارسی به چه انواعی تقسیم می‌شوند و کدامیک از آن‌ها کاربرد بیشتری دارند؟ و همچنین نوع کاربرد دشواژه‌های زنان و مردان چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟

۱- مفاهیم نظری

لفظ «تابو» (taboo) از یک زبان پولینزیایی به نام تونگان (Tongan) گرفته شده است. تابو طیف گسترده‌ای از اعمال و رفتار و کلماتی را شامل می‌شود که انجام و بیان و یا حتی اشاره به آن‌ها از لحاظ مذهبی، اجتماعی و فرهنگی نوعی نسنجیدگی یا بی‌ملاحظگی همراه با ولنگاری تلقی می‌شود. بنابراین عمل تابو نباید انجام شده و کلمه تابو نباید به زبان آورده شود (هیوز، G. Hughes، ۲۰۰۶:۴۶۲). بنا به نظر رادکلیف - برون در زبان‌های پولینزیایی این واژه به معنای «ممنوع بودن» و «قدغن بودن» بوده و برای هر نوع ممنوعیتی به کار می‌رفته است. هر قانون اخلاقی، هر دستوری که از سوی یک رئیس یا بالادست صادر می‌شده، هر حکمی که برای دخالت نکردن بچه‌ها در امور بزرگترها داده می‌شده، همه و همه مشمول تابو شده و با این واژه بیان می‌شده است (به نقل از آلان (K. Alaan) و باریج (K. Burridge)، ۲۰۰۶:۱).

بعد از سومین سفر کاپیتان جیمز کوک به تانگیا (tangia) در سال ۱۳۷۷ میلادی بود که اولین بار واژه تابو در زبان انگلیسی کاربرد پیدا کرد. مشاهدات وی در پولینزی درباره رفتار با رؤسای قبایل، قربانی کردن انسان‌ها، اشخاصی که جسدی را لمس کرده بودند و... به تابو معنای «مقدس» و «لمس‌ناپذیر» بخشید و بعدها برای «منهیات» و «محرمات» و یا «مقدسات» به کار برده شد. و نیز پس از آن بود که مفهوم تابو به‌عنوان یک نظام یا نهادی که برای نظم جامعه کاربردهایی از نوع اجتماعی و مذهبی داشت در نظر گرفته شد. و معنی جامعه‌شناسی آن مورد توجه قرار گرفت و در جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی رواج یافت. در مفهوم تابو دوگانگی وجود داشت و عقیده بر آن بود که این دوگانگی از آن‌جا ناشی شده که در طبقه‌بندی ابتدایی مقولات، پیشرفتی حاصل نشده بود. در تابو به معنی خاص آن، دو مفهوم وجود دارد که با پیشرفت تمدن از

یکدیگر متمایز شده‌اند که عبارتند از: مقدس و آلوده (گولد) (J. Gould) و کولب (W.L. Kolb)، (۱۹۹۰:۱۳۷۶).

تابو در لفظ عام به کلیه رفتارهای اجتماعی ممنوع اطلاق می‌شود و این ممنوعیت براساس نگرش فرهنگی - اجتماعی جامعه نسبت به رفتارهای خاص است. هر جامعه‌ای معیارهایی برای ارزش نهادن یا ضد ارزش تلقی کردن برخی از رفتارهایی دارد که ممکن است با معیارهای جوامع دیگر متفاوت باشد. جامعه ما نیز از این قاعده مستثنی نیست و اصول اخلاقی حاکم بر آن ممنوعیت‌هایی را در رفتارهای اجتماعی قائل می‌شود و نقض این ممنوعیت‌ها به چشم بیشتر مردم بار منفی ویژه‌ای دربردارد. این ممنوعیت‌ها به نوعی، تابوی اجتماعی به‌شمار می‌روند (معدنی، ۱۳۸۷:۶۵). انسان‌ها بیشتر عمرشان را در جامعه زندگی می‌کنند، آن‌ها به‌عنوان اعضای یک خانواده، ساکنان یک محله یا شهر، اعضای یک گروه خاص اجتماعی یا اقتصادی و یا مذهبی و قومی، نیز به‌عنوان شهروندان یک ملت با یکدیگر در ارتباطند. انسان‌ها حتی اگر خودشان هم آگاه نباشند که اعضای یک جامعه‌اند، باز به شیوه‌هایی فکر و عمل می‌کنند که دست کم بخشی از آن‌ها را قوانین موجود در آن جامعه تعیین می‌کند. نوع لباسی که می‌پوشند، نوع خوراک و نحوه خوردنشان، عقاید و ارزش‌هایشان و رسوم که رعایت می‌کنند، همگی تحت تأثیر قوانین و دستورات موجود در جامعه‌های گوناگون است. این قوانین و دستورات را می‌توان به نوعی تابوی اجتماعی به‌شمار آورد. تابوی اجتماعی را نیز می‌توان براساس نوع کاربرد آن به دو دسته تابوهای رفتاری و تابوهای زبانی تقسیم کرد.

۱-۱. تابوی رفتاری

تابوی رفتاری در واقع قدغن بودن انجام یک عمل یا رفتار در یک جامعه است. تابوهای رفتاری را می‌توان برحسب نوع مورد تابو شده به انواع سیاسی، مذهبی، پوششی، خوراکی و... تقسیم نمود. از جمله تابوهای مذهبی که می‌توان به آن‌ها اشاره نمود حرام بودن عمل زنا در دین اسلام است، طبق قانون اسلام می‌تواند مجازاتی در حد مرگ نیز به‌همراه داشته باشد. درخصوص تابوی خوراکی می‌توان به منع خوردن گوشت خوک در جامعه اسلامی اشاره نمود. هرچند باید یادآور شد که تابوهای رفتاری، از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوتند و هر جامعه‌ای با توجه به فرهنگ، مذهب و سیاست درونی خود دارای تابوهای گوناگونی است، یعنی تابو بودن یک عمل یا رفتار در جامعه‌ای مستلزم تابو بودن آن عمل یا رفتار در جامعه دیگر نیست.

۱-۲. تابوی زبانی

در هر زبان واژه‌ها و اصطلاحاتی وجود دارند که دارای صورت یا مفهومی ناخوشایند، نامطلوب یا غیرمؤدبانانه هستند و به همین دلیل، اعضای جامعه زبانی از کاربرد صریح و مستقیم آن‌ها اجتناب می‌کنند، این قبیل صورت‌ها محرمات یا تابوهای زبانی (Linguistic taboo) نامیده می‌شوند (مدرسی، ۱۳۸۷: ۷۹). تابوی زبانی بیانگر ممنوعیت به زبان آوردن برخی واژه‌ها یا صورت‌های زبانی است که ممکن است هر نوع واحد زبانی را شامل شود: گروه، بند، جمله و یا حتی گفتمان.

آرلاتو (A. Arlotto) (۱۳۷۳: ۲۲۷)، تابوی زبانی را پرهیز از کاربرد واژه‌های معین به دلایل گوناگون اجتماعی تعبیر می‌کند. به نظر وی این دلایل می‌تواند مذهبی، خرافی، فردی یا نگرش اجتماعی نسبت به اعمال جسمانی یا سایر مسائل باشد.

وارداف (R. Wardhaugh) (۱۹۹۲: ۲۳۷)، مسائل جنسی، مرگ، دفع، اعمال بدنی، مسائل مذهبی و سیاست را به عنوان موضوعات تابو شده ذکر می‌کند. وی می‌گوید «تابوهای زبانی گاهی برای جلب توجه یا برای نشان دادن خشونت یا شهوت یا برای تمسخر قدرت یا طبق نظر فروید گاهی به عنوان شکلی از اغوای کلامی یعنی «قیبح صحبت کردن» نقض می‌شوند. مجازات نقض تابوها ممکن است شدید باشند، زیرا ناسزاگویی و توهین به مقدسات هنوز در بسیاری از قوانین جرم هستند، اما به ندرت احتمال دارد که به قیمت جان انسان تمام شود درحالی که نقض تابوهای غیرزبانی مانند تابوهای زنا با محارم ممکن است در بعضی نقاط معین از جهان به قیمت جان تمام شود».

تابوی زبانی را برحسب نوع کاربردی آن می‌توان به دسته‌های مختلفی تقسیم نمود: تابوی فرهنگی، تابوی مذهبی، تابوی سیاسی و دشواژه.

الف) تابوی زبانی فرهنگی (Cultural linguistic taboo): فرهنگ به تعبیر گسترده آن، عبارت است از نظام مشترکی از باورها، ارزش‌ها، رسم‌ها و رفتارها و مصنوعات که اعضای یک جامعه در تطبیق با جهان‌شان و در رابطه با یکدیگر به کار می‌برند و از راه آموزش از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. به عبارت دیگر، فرهنگ، تقریباً هر صورتی از رفتار را که اکتسابی و غیر غریزی است، دربرمی‌گیرد. در واقع آن‌چه جامعه می‌آفریند و به انسان وامی‌گذارد، فرهنگ نام دارد (اگبرن (W.F. Ogburn) و نیم‌کف (M.F. Nimkoff)، ۱۳۵۳: ۱۳۳).

در هر فرهنگی، بسته به باورها و ارزش‌هایش، ادای بعضی کلمات و صحبت درخصوص موضوعی خاص در انظار عمومی تحریم شده است. واژه‌های مرتبط با روابط خصوصی زن و مرد مانند بوسیدن، همبستر شدن و ... نمونه‌ای از این دست می‌باشد.

ب) تابوی زبانی مذهبی (Religious linguistic taboo): تابوهای دینی - مذهبی همواره در طول تاریخ بشری جزء قدرتمندترین تابوها محسوب شده و همواره شدیدترین مجازات‌ها را برای ناقضان و شکنندگان خود به دنبال داشته‌اند. این امر با توجه به ماهیت تابو چندان دور از انتظار نیست، چون در بسیاری جوامع، وجه مقدس تابوها همواره غالب بوده و هست. شکستن و نقض تقدس‌ها همواره چه از سوی شخص و چه از سوی جامعه امری بخشش‌ناپذیر دانسته می‌شده و بدین جهت مجازات‌های سنگین داشته است (شریفی و دارچینیان، ۱۳۸۸: ۱۳۰).

از جمله تابوهای زبانی مذهبی می‌توان به عدم ذکر «خدا» و «ائمه» در بعضی از مکان‌ها نام برد. از نمونه‌های دیگر تابوی زبانی مذهبی می‌توان به واژه‌ی «جن» اشاره کرد، واژه‌ی «جن» نزد اکثر فارسی‌زبانان ایرانی به علت بیم و هراسی که از این پدیده‌ی فرهنگی - مذهبی در دل دارند، یک تابو تلقی شده است و این مردمان سعی می‌کنند که به‌جای آن، به‌واژه‌ی «از ما بهتران» را به‌کار ببرند.

ج) تابوی زبانی سیاسی (Political linguistic taboo): بیان برخی مسائل سیاسی که به نوعی تهدیدکننده منافع جامعه یا باعث بی‌ثباتی جامعه شود، هم‌چنین نسبت دادن برخی خصوصیات به شغل‌های کلیدی جامعه را می‌توان در زمره تابوهای سیاسی دانست.

د) دشواژه: در هر زبان مربوط به کلمات و اصطلاحاتی است که به دلیل داشتن بار معنایی منفی ذکر نمی‌شوند و به کار بردن آن‌ها باعث شرمساری و واکنش منفی از سوی جامعه می‌شود. به‌طور کلی ذکر اعضای تناسلی، ذکر مدفوعات بدن و عمل دفع و محل آن‌ها، صحبت درخصوص مسائل جنسی، ناسزاها و الفاظ رکیک را می‌توان در زمره این دسته قرار داد.

۲- انواع دشواژه

درحالت کلی دشواژه‌ها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- **بافت‌ویژه (Context-specific):** دشواژه‌های موجود در گروه بافت‌ویژه، خنثی و غیر تابو هستند ولی در بافت‌هایی ویژه به واژه‌ای تابو تبدیل می‌گردند. دشواژه‌های بافت‌ویژه را خود می‌توان به دو زیر شاخه تقسیم نمود.

واژه‌های غیرتابو: واژه‌هایی هستند که در مکالمات روزمره از لحاظ معنایی خنثی بوده ولی در بافت‌های خاصی و در زمان استفاده برای ناسزا به کلماتی تابو تبدیل می‌شوند. مانند اسامی حیوانات، اسامی برخی از غذاها و

واژه‌هایی مرتبط با نارسایی‌های فیزیکی، روانی و اجتماعی فرد شنونده: واژه‌های این گروه نیز درحالت کلی از لحاظ بار معنایی خنثی بوده ولی زمانی که برای به تصویر کشیدن نقص فیزیکی یا اجتماعی یک فرد به کار می‌رود بار معنایی منفی به خود گرفته و در زمره دشواژه‌ها قرار می‌گیرند.

۲- **عمومی (General):** نکته قابل توجه در دشواژه‌های عمومی این است که در هر زبانی واژه‌هایی وجود دارد که از نظر اخلاقی، مذهبی، آداب و سنت‌ها به‌طور جدی بیان‌ناشدنی هستند. این دشواژه‌ها شامل واژه‌ها یا اصطلاحات مرتبط با اندام تناسلی و فعالیت آن‌ها و ترشحات این اعضاء، عمل سکس، ناسزاها و الفاظ رکیک، واژه‌های مربوط به اعمال دفعی و اسامی مکان‌هایی که به این نوع اعمال اشاره دارد، دشواژه‌های مربوط به مرگ و بیماری هستند.

دو دشواژه‌ی عمومی که به‌نظر می‌رسد کاربرد جهانی دارند عبارتند از:

الف. کلماتی که به عمل دفع یا سکس اشاره دارند.

ب. کلماتی که در ارتباط با مفهوم مرگ هستند.

ترادگیل (P. Trudgil) (۱۹۹۰)، به نقل از مردم‌شناس بریتانیایی لیچ دشواژه‌های زبان

انگلیسی را به سه گروه عمده تقسیم کرده است:

الف. کلماتی که ارتباط به سکس، عمل دفع یا مدفوع دارند.

ب. کلماتی که ارتباط با مسیحیت یا به‌طور کلی مذهب دارند.

ج. کلماتی که با آن انسانی را با نام حیوانی می‌خوانند.

درحالت کلی می‌توان چنین استدلال کرد که استفاده از دشواژه‌ها با درنظر گرفتن ارتباط گوینده و شنونده و بافت اجتماعی تغییر می‌کند. برای نمونه در جاهایی چون کلیسا، مسجد و نیز در برنامه‌های تلویزیونی و سر میز شام از کاربرد آن‌ها خودداری می‌شود، در حالی که در

قمارخانه‌ها، اتاق‌های رخت‌کن، مسابقات ورزشی مانند فوتبال و امثال آن و نیز محاورات دوستانه استفاده از این کلمات منعی نداشته و آزادانه ادا می‌شوند. دشواژه‌ها معمولاً زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرند که فرد عصبانی است، البته این امر همیشگی نیست. به این مسئله نیز باید توجه کرد که طرز بیان یک کلمه و همین‌طور اشارات دست و حرکات صورت در تعبیر معنای کلمات تأثیر دارد. تیموتی (J. Timothy) (۱۹۹۲)، معتقد است که دشواژه‌ها در بیشتر موارد با ناسزاها در ارتباط هستند. تراذگیل (۴۱:۱۳۷۶)، به کار بردن واژه‌های تابو را به‌عنوان فحش، نشان‌دهنده قدرت آن‌ها می‌داند و بر این نکته تأکید دارد که استفاده از دشواژه‌ها در بافت‌های غیرمجاز کلام نظیر تلویزیون، با توجه به ذهنیت مخاطبان از برخی واژه‌ها، به واکنش‌های تندی از قبیل انزجار و وحشت می‌انجامد.

سوان (M. Swan) (۱۹۸۰)، نیز مواردی را به‌عنوان موارد عملی کاربرد دشواژه‌های کلامی بیان کرده است که عبارتند از: هنگام ابراز رنجش، اظهار تعجب، پرسیدن سؤالات تعجبی، توهین، درخواست توأم با توهین برای بیرون راندن فردی، بیان بی‌علاقگی به چیزی، امتناع همراه با خشونت، کلمات پرخاشگرایانه و نیز برای بیان صفات و قیده‌های توهین‌آمیز.

به‌نظر اندرسون (L.G. Andersson) (۱۶:۱۹۸۵)، در یک جامعه هر دو نوع تابوی رفتاری «مثل ممانعت نسبت به روابط جنسی فامیلی» و تابوی زبانی، مثل استفاده از الفاظ رکیک وجود دارد. تابوهای رفتاری در زبان ما منعکس می‌شوند، با گذر زمان کلمات حقیقی مورد استفاده برای صحبت در مورد موضوع تابو به تدریج تبدیل به دشواژه می‌شوند. این دشواژه‌ها به الفاظ رکیک تبدیل شده، و در ادامه واژه‌هایی که برای پرهیز از بیان این الفاظ به‌وجود می‌آیند به حسن تعبیر تبدیل می‌شوند.

وی معتقد است، جوامع و فرهنگ‌های غربی دشواژه‌های خود را از یکی از منابع زیر به‌دست می‌آورند؛ روابط جنسی، اندام تناسلی، مذهب، کلیسا، نجاست، مرگ، ناتوانی جسمانی یا ذهنی، فحشاء، مواد مخدر، جرم و جنایت (همان: ۷۹).

به نظر هندرسن (J.A. Henderson) (۲۰۰۷) کلمات ماهیتاً بی‌ضرر هستند ولی در طول سالیان متمادی، بعضی کلمات معانی منفی به خود می‌گیرند. بنابراین برای پرهیز از دردسر و یا توهین به دیگر افراد، بعضی از کلمات براساس هنجارهای اجتماع نامناسب تشخیص داده

می‌شوند. به‌طور معمول دشواژه‌ها شامل ناهنجاری‌های فیزیکی، ذهنی و اجتماعی و همچنین مسایل جنسی، هزینه‌گویی و کثافت و زشتی می‌شوند.

۳- روش پژوهش

۳-۱- گردآوری داده‌ها

با توجه به این‌که در کشور ایران، فرهنگ‌نامه خاصی برای دشواژه‌ها وجود ندارد لذا جمع‌آوری داده‌ها، از میان مکالمات روزمره مردم صورت گرفته است. داده‌های مورد نیاز طی دو مرحله جمع‌آوری شد، در مرحله اول داده‌ها به‌صورت شنیداری و ثبت آن‌ها از میان مکالمات انجام گرفته توسط مردم گردآوری شد و در کل ۴۰۰ دشواژه گردآوری گردید و پس از بررسی‌های انجام شده ۲۷۴ دشواژه که بیشتر در بین مردم رایج بود انتخاب گردید، سپس براساس دشواژه‌های انتخاب شده پرسش‌نامه‌ای تهیه و بین پاسخگویان توزیع گردید. اماکنی که جهت گردآوری داده‌های مورد نیاز این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، شامل: مراکز خرید، پارک‌ها، وسایل حمل و نقل عمومی، بیمارستان‌ها و مراکز درمانی، مجتمع‌های قضایی، جمع‌های خانوادگی و دوستانه، و اماکنی از این دست بوده‌اند.

۳-۲- جمعیت نمونه

بدیهی است در جامعه‌ای پرجمعیت امکان به‌دست آوردن داده‌های زبانی از تمام گویشوران نه ممکن و نه لازم است، برای به‌دست آوردن عوامل زبانی لازم، بهترین راه موجود استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی است که اولین بار توسط لباو (۱۹۶۶) برای انتخاب گویشوران انجام شد. در این پژوهش نیز از روش نمونه‌گیری تصادفی بهره‌گیری شد. جمعیت نمونه در این پژوهش ۵۰۰ نفر بوده است که از این تعداد ۲۷۰ نفر آن را زنان و ۲۳۰ نفر را مردان تشکیل داده‌اند.

۳-۳- متغیرهای اجتماعی

جنسیت: در این پژوهش جنسیت به‌عنوان متغیر اصلی و مستقل در نظر گرفته شده است. منظور از جنسیت دو جنس زن و مرد در مفهوم عام و کلی آن است.

بافت کاربردی: منظور بافتی است که در آن دشواژه به‌کار رفته است. بافت کاربردی در این

پژوهش شامل دو دسته می‌شود: بافت درون‌گروهی و بافت برون‌گروهی

بافت درون گروهی: شامل محیط‌های تک جنسیتی است، به‌طور مثال محیطی که در آن فقط مردان حضور دارند یا محیطی که فقط زنان حضور دارند.
 بافت برون گروهی: شامل محیط‌هایی می‌شود که از هر دو جنسیت در آن حضور داشته باشد.

۴- توصیف و تحلیل داده‌ها

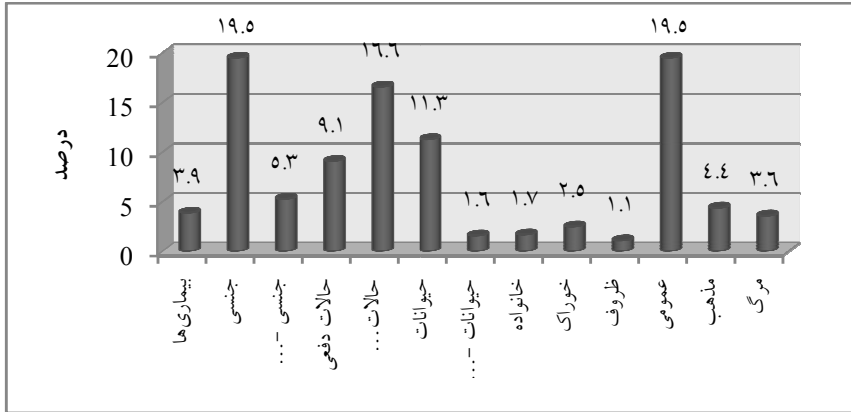
پس از گردآوری داده‌ها، دشواژه‌ها براساس نوع واژه به کار رفته در آن‌ها طبقه‌بندی گردیدند، طبقه‌بندی حاضر به گونه‌ای است که بتوان نشان داد چه میزان از دشواژه‌هایی که مردم به کار می‌برند در ساخت آن‌ها از واژه‌های مانند جنسی، اسامی حیوانات، مذهب و نظایر آن استفاده می‌گردد. پس از بررسی و طبقه‌بندی دشواژه‌ها میزان استفاده هر یک از حوزه‌های واژگانی در بین زنان و مردان و همچنین بافت کاربردی مورد استفاده بررسی گردید.

جدول ۱، حوزه‌های واژگانی تعیین شده و میزان تعداد دشواژه‌ها را در هر حوزه واژگانی نشان می‌دهد. از کل ۲۷۴ دشواژه موجود، بیشترین دشواژه‌ها مربوط به حوزه‌ی جنسی (۲۱/۲٪) و کمترین تعداد متعلق به حوزه‌ی ظروف (۱/۱٪) است. درصد تعداد دشواژه‌ها در حوزه‌های دیگر به این ترتیب می‌باشد: حوزه‌ی حالات روانی- جسمی (۱۵/۳٪)، حوزه‌ی عمومی (۱۵٪)، حوزه‌ی حیوانات (۱۱/۳٪)، حوزه‌ی حالات دفعی (۸/۸٪)، حوزه‌ی جنسی- خانوادگی (۸/۴٪)، حوزه‌ی مذهب (۴/۴٪)، حوزه‌ی خوراک و بیماری‌ها (۴٪)، حوزه‌ی مرگ (۳/۳٪)، حوزه‌ی حیوانات خانواده (۱/۸٪) و حوزه‌ی خانواده (۱/۵٪).

جدول ۱. دشواژه‌ها به تفکیک حوزه‌های واژگانی برحسب تکرار و درصد

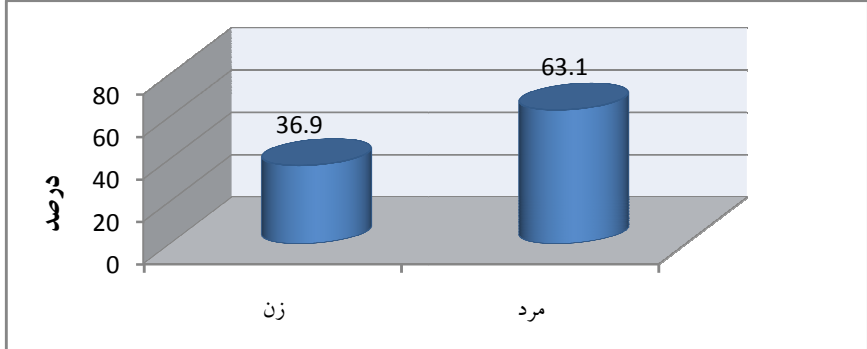
نمونه دشواژه	درصد	تکرار	حوزه واژگانی
سرطان، سادیسمی، گر، مریض و ...	۴	۱۱	بیماری‌ها
بی‌ناموس، ... خل، ... گشاده، دیوث، ج... و...	۲۱/۲	۵۸	جنسی
چهل‌پدر، زن‌نازاده، عمه‌ننه، ننه‌هرجایی و ...	۸/۴	۲۳	جنسی - خانوادگی
پشگل، ان‌ترکیب، گوزپیچ، بیس و ...	۸/۸	۲۴	حالات دفعی
ابله، خرفت، فضول، مشنگ و...	۱۵/۳	۴۲	حالات روانی - جسمی
خر، گاو، گوساله و ...	۱۱/۳	۳۱	حیوانات
پدرسگ، مادرسگ و ...	۱/۸	۵	حیوانات - خانواده
بی‌پدرمادر، پدرسوخته، گوربابات و...	۱/۵	۴	خانواده
زرشک، سیرابی، شلغم، شله‌زرد و ...	۴	۱۱	خوراک
بشکه، درپیت، گوشکوب	۱/۱	۳	ظروف
بی‌همه چیز، دروغگو، نکبت، مردتیکه، ولگرد و ...	۱۵	۴۱	عمومی
به‌درک، حروم‌لقمه، حروم‌زاده و ...	۴/۴	۱۲	مذهب
جسد، جنازه، مرده‌شور، لال‌بمیر و ...	۳/۳	۹	مرگ
کل	۱۰۰	۲۷۴	

نمودار ۱، میزان استفاده زنان و مردان از دشواژه‌ها را نشان می‌دهد. داده‌ها نشان‌دهنده‌ی آن است که بیشترین میزان استفاده از دشواژه‌ها در مجموع زنان و مردان مربوط به حوزه‌های جنسی و عمومی با ۱۹/۵٪ است و کمترین میزان استفاده مربوط به حوزه‌ی ظرف با ۱/۱٪ است. درصد استفاده دشواژه‌ها در حوزه‌های دیگر به ترتیب بیشترین میزان استفاده به این قرار خواهد بود: حوزه‌ی روانی-جسمی (۱۶/۶٪)، حوزه‌ی حیوانات (۱۱/۳٪)، حوزه‌ی حالات دفعی (۹/۱٪)، حوزه‌ی جنسی-خانوادگی (۵/۳٪)، حوزه‌ی مذهبی (۴/۴٪)، حوزه‌ی بیماری‌ها (۳/۹٪)، حوزه‌ی مرگ (۳/۶٪)، حوزه‌ی خوراک (۲/۵٪)، حوزه‌ی خانواده (۱/۷٪)، حوزه‌ی حیوانات - خانواده (۱/۶٪).



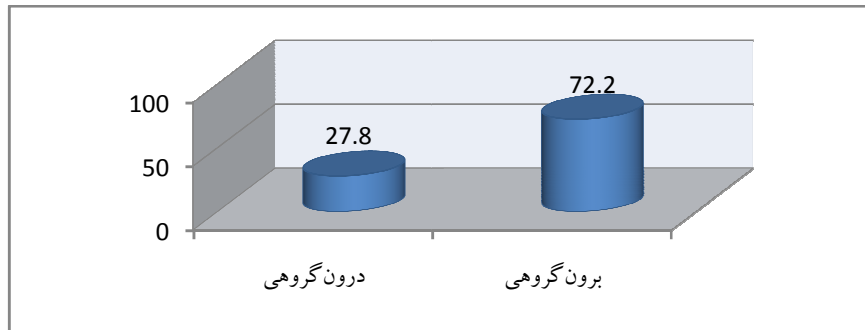
نمودار ۱. درصد استفاده از دشوآه‌ها برحسب بسامد حوزه‌های واژگانی

نمودار ۲، میزان استفاده از دشوآه‌ها را به تفکیک زنان و مردان نشان می‌دهد. با توجه به داده‌های به‌دست آمده، مردان (۶۳/۱٪) و زنان (۳۶/۹٪) دشوآه به‌کار برده‌اند.



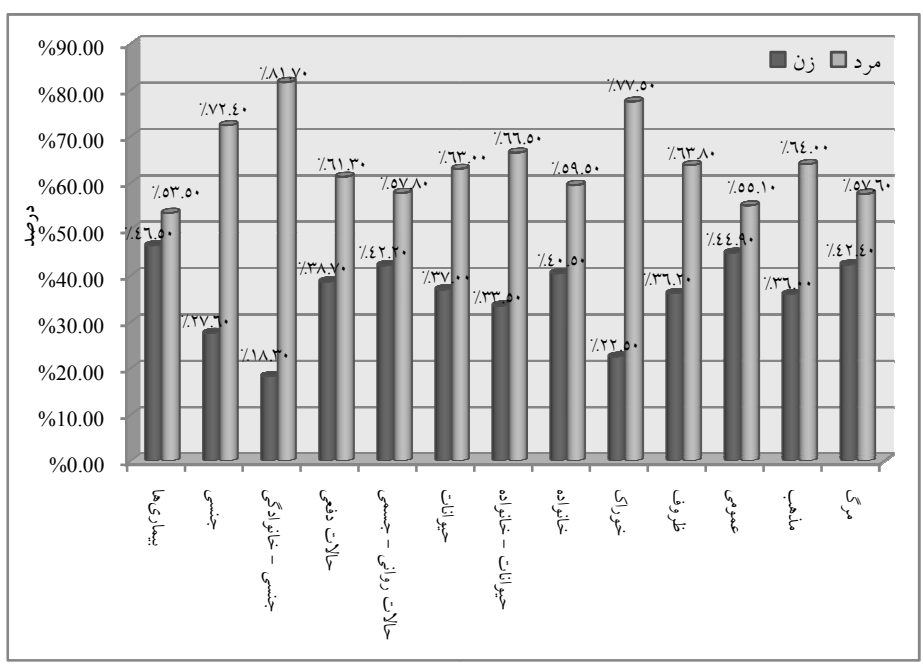
نمودار ۲. درصد استفاده از دشوآه‌ها برحسب جنسیت

نمودار ۳، درصد استفاده از دشوآه‌ها را برحسب بافت کاربردی در مجموع زنان و مردان نشان می‌دهد، آمار به‌دست آمده نشان می‌دهد که (۷۲/۲٪) از دشوآه‌ها در بافت برون‌گروهی و (۲۷/۸٪) در بافت درون‌گروهی به‌کار برده شده است.



نمودار ۳. درصد استفاده از دشواژه‌ها برحسب بافت کاربردی

نمودار ۴، مقایسه درصد استفاده از دشواژه‌ها را در بین زنان و مردان برحسب حوزه‌های واژگانی نشان می‌دهد. با توجه به درصد‌های به‌دست آمده بیشترین میزان استفاده از دشواژه‌ها در بین ۱۳ حوزه واژگانی در زنان به‌ترتیب مربوط به حوزه‌های بیماری‌ها، عمومی، مرگ، حالات روانی - جسمی و خانواده با درصدی بالای ۴۰٪ بوده است و کمترین میزان استفاده مربوط به حوزه‌های جنسی - خانوادگی، خوراک و جنسی با درصدی زیر ۳۰٪ بوده است. درخصوص مردان بیشترین میزان استفاده از دشواژه‌ها به‌ترتیب مربوط به حوزه‌های جنسی - خانوادگی، خوراک و جنسی با درصدی بالای ۷۰٪ بوده است و کمترین میزان استفاده مربوط به حوزه‌های بیماری‌ها، عمومی، مرگ، حالات روانی - جسمی و خانواده با درصدی زیر ۶۰٪ بوده است.



نمودار ۴. مقایسه‌ی درصد استفاده از دشواژه‌ها را در بین زنان و مردان برحسب حوزه‌های واژگانی

جدول ۲، مقایسه درصد استفاده از دشواژه‌ها را به تفکیک بافت کاربردی و جنسیت برحسب حوزه‌های واژگانی نشان می‌دهد. داده‌های بدست آمده نشان می‌دهد که بیشترین میزان استفاده از دشواژه‌ها هم در بین زنان و هم در بین مردان در حوزه‌های جنسی و جنسی-خانوادگی در بافت کاربردی درون‌گروهی بوده است و در سایر حوزه‌های واژگانی بیشترین میزان استفاده در بافت کاربردی برون‌گروهی است.

جدول ۲. فراوانی و درصد دشواژه‌ها به تفکیک حوزه‌ی واژگانی، جنسیت و بافت کاربردی

حوزه‌ی واژگانی	جنسیت	شاخص	بافت کاربردی	
			درون گروهی	برون گروهی
بیماری‌ها	زن	بسامد	۶۲	۳۲۷
		درصد	%۱۵/۹	%۸۴/۱
	مرد	بسامد	۱۷	۴۳۰
		درصد	%۳/۸	%۹۶/۲
جنسی	زن	بسامد	۷۶۶	۳۷۸
		درصد	%۶۷	%۳۳
	مرد	بسامد	۱۷۰۸	۱۲۹۰
		درصد	%۵۷	%۴۳
جنسی - خانوادگی	زن	بسامد	۱۵۳	۵۴
		درصد	%۷۳/۹	%۲۶/۱
	مرد	بسامد	۶۲۵	۲۹۷
		درصد	%۶۷/۸	%۳۲/۲
حالات دفعی	زن	بسامد	۳۱۸	۴۲۸
		درصد	%۴۲/۶	%۵۷/۴
	مرد	بسامد	۳۰۱	۸۷۹
		درصد	%۲۵/۵	%۷۴/۵
حالات روانی - جسمی	زن	بسامد	۲۷۶	۱۲۲۰
		درصد	%۱۸/۴	%۸۱/۶
	مرد	بسامد	۱۷۸	۱۸۶۷
		درصد	%۸/۷	%۹۱/۳
حیوانات	زن	بسامد	۲۰۵	۶۸۴
		درصد	%۲۳/۱	%۷۶/۹
	مرد	بسامد	۱۶۲	۱۳۴۹
		درصد	%۱۰/۷	%۸۹/۳

حیوانات-خانواده	زن	بسامد	۳۴	۸۱
		درصد	%۲۹/۶	%۷۰/۴
	مرد	بسامد	۵۱	۱۷۷
		درصد	%۲۲/۴	%۷۷/۶
خانواده	زن	بسامد	۳۵	۱۱۲
		درصد	%۲۳/۸	%۷۶/۲
	مرد	بسامد	۱۵	۲۰۱
		درصد	%۶/۹	%۹۳/۱
خوراک	زن	بسامد	۲۸	۹۱
		درصد	%۲۳/۵	%۷۶/۵
	مرد	بسامد	۳۴	۳۷۶
		درصد	%۸/۳	%۹۱/۷
ظروف	زن	بسامد	۱۶	۶۷
		درصد	%۱۹/۳	%۸۰/۷
	مرد	بسامد	۱۱	۱۳۵
		درصد	%۷/۵	%۹۲/۵
عمومی	زن	بسامد	۴۱۳	۱۴۴۸
		درصد	%۲۲/۲	%۷۷/۸
	مرد	بسامد	۲۲۳	۲۰۵۹
		درصد	%۹/۸	%۹۰/۲
مذهب	زن	بسامد	۶۷	۲۶۶
		درصد	%۲۰/۱	%۷۹/۹
	مرد	بسامد	۱۱۳	۴۸۰
		درصد	%۱۹/۱	%۸۰/۹
مرگ	زن	بسامد	۶۹	۲۵۵
		درصد	%۲۱/۳	%۷۸/۷
	مرد	بسامد	۲۹	۴۱۱
		درصد	%۶/۶	%۹۳/۴

نتیجه گیری

نتایج به دست آمده در این پژوهش بیان‌کننده آن است که: درصد ساخت دشواژه‌هایی که در آن‌ها از واژه‌های جنسی استفاده می‌شود نسبت به سایر حوزه‌ها بیشتر است. هم‌چنین مشخص گردید که بیشترین میزان استفاده از دشواژه‌ها به جز دو حوزه جنسی و جنسی- خانوادگی که میزان استفاده از دشواژه‌ها در بافت درون گروهی بوده است در سایر حوزه‌ها دشواژه‌ها بیشتر در بافت برون گروهی به کار رفته است. و نتیجه دیگر آن‌که، میان استفاده از دشواژه‌ها و بافت کاربردی در بین زنان و مردان تفاوتی دیده نمی‌شود.

بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که زنان بیشتر دشواژه‌هایی را که مربوط به حوزه‌های بیماری‌ها، عمومی، مرگ، حالات روانی-جسمی و خانواده است را به کار می‌برند و کمتر از دشواژه‌های مربوط به حوزه‌های جنسی-خانوادگی، جنسی و خوراک استفاده می‌کنند. و در همین رابطه مردان عکس زنان رفتار کرده‌اند و بیشترین میزان استفاده آن‌ها از دشواژه‌ها مربوط به حوزه‌های جنسی- خانوادگی، جنسی و خوراک می‌باشد و این امر نشان دهنده آن است که کاربرد دشواژه‌های زنان و مردان براساس انتخاب حوزه‌های واژگانی آن‌ها با یکدیگر متفاوت است.

منابع

- آرلاتو، آنتونی، (۱۳۷۳)، *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*، ترجمه‌ی یحیی مدرسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، چاپ اول.
- اگ برن، ویلیام فیلدینگ و مایر فرانسیس نیم کف، (۱۳۵۳)، *زمینه جامعه‌شناسی*، ترجمه‌ی امیر حسین آریان‌پور، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ هفتم.
- باطنی، محمدرضا، (۱۳۸۷)، *مسائل زبان‌شناسی نوین*، نشر آگاه، تهران، چاپ پنجم.
- شریفی، شهلا و فهیمه (الهام) دارچینیان، (۱۳۸۸)، «بررسی نمود زبانی تابو در ترجمه به فارسی و پیامدهای آن»، *مجله تخصصی زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۱، ۱۴۱-۱۲۷.
- گولد، جولیاوس و ویلیام کولب، (۱۳۷۶)، *فرهنگ علوم/اجتماعی*، ترجمه مصطفی ازکیا و دیگران، مازیار، تهران.

- مدرسی، یحیی، (۱۳۸۷)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، چاپ دوم.
- معدنی، میترا، (۱۳۷۸)، «مروری اجمالی بر تابوی زبانی و انواع آن»، *مجله زبان‌شناسی*، سال چهاردهم، شماره اول و دوم، ۶۵-۷۲.
- Allan, K. and K. Burrige (2006). *Forbidden Words: Taboo and the Censoring of Language*. Cambridge.
- Andersson, L.-G. (1985). *Fult språk. Svordomar, dialekter och annat ont*. Stockholm: Carlssons.
- Bolton, K. & C. Hutton (1995). *Bad and Banned Language. Language in Society*. New York: Longman.
- Henderson, J.A.(2007). *What's in a Word, University of Edinburgh*, unpublished M.A thesis.
- Hughes,G. (2006). *An Encyclopedia of Swearing, The Social History of Oaths, Profanity, Foul Language, and Ethnic Slurs in The English-Speaking World*. New York: M.E. Sharpe: 151-152,462-464.
- Spolsky, B.(1998). *Sociolinguistics*. Oxford: Oxford University Press.
- Swan, M. (1980). *Practical English Usage*. Oxford: Oxford University Press.
- Timothy, J.(1992). *Cursing in America*. The Netherlands: John Benjamins North America Publishing Co.
- Trudgill, P. & L. Anderson (1990). *Bad Language*. London: Penguin.